



تغییرات نقشی وندهای جمع اسم در فارسی

مهرداد نغزگوی کهن^۱

مقاله پژوهشی

چکیده

پسونددگذاری و تراوندگذاری دو راهکار عمده برای جمع بستن اسامی مفرد در زبان فارسی است. فرایند پسونددگذاری بومی این زبان است، در حالی که تراوندگذاری قرضی محسوب می‌شود. فرایند اخیر ناظر بر انگاره‌هایی است که به همراه وام‌واژه‌های عربی وارد زبان فارسی شده‌اند. این انگاره‌ها صورت‌هایی را می‌سازند که در دستور سنتی به جمع مکسر معروفند. در فارسی نو، یعنی فارسی دوران اسلامی، پسوندهای جمع که بعضی از آنها قرضی‌اند، و نیز انگاره‌های تراوندگذاری دچار تغییرات نقشی مختلفی شده‌اند. علاوه بر این، در این دوره امکانات جدیدی به همین امکانات پر تعداد جمع‌سازی اضافه شده است. هدف این مقاله بررسی همه این تغییرات در چارچوب دستوری‌شدگی و دستوری‌زدایی است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که بسیاری از امکانات جمع‌سازی در فارسی دچار واگرایی نقشی شده‌اند، یعنی علاوه بر نقش اصلی خود، نقش‌های فرعی پیدا کرده‌اند و در بسیاری از موارد از آنها برای واژه‌سازی استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: شمار، دستوری‌شدگی، دستوری‌زدایی، تصریف زدایی، بیش مشخص‌سازی.

۱- مقدمه

شمار از مشخصه‌های تصریفی رایج اسم در زبان‌های جهان است. ارزش وند تصریفی ناظر بر شمار معمولاً مفرد، تثنیه، جمع یا جز آن است. با این حال، در اکثر زبان‌ها این‌گونه وند تصریفی بیشتر منعکس‌کننده ارزش جمع است و مفرد معمولاً بی‌نشان است. در فارسی امروز نیز چنین است و وندهای تصریفی عمدتاً ناظر بر ارزش تصریفی جمع هستند و تنها تعداد معدودی از اسامی با وند تصریفی قرضی تثنیه نشاندار می‌شوند. در نگاه کلان‌تر نشاندار کردن اسامی غیر مفرد در فارسی از رهگذر *پسونددگناری*^۱ و *تراوندگناری*^۲ صورت می‌پذیرد. تراوندگناری فرایندی است که از عربی وام گرفته شده است و موجب به‌وجود آمدن صورت‌هایی می‌شود که در دستور سنتی به آنها جمع مکسر گفته می‌شود. در این مقاله نشان خواهیم داد که کاربرد اصطلاح جمع مکسر برای صورت‌های حاصل از تراوندگناری خالی از اشکال نیست، زیرا بسیاری از صورت‌های حاصل از این فرایند نقش ارزش جمع را دیگر ایفا نمی‌کنند (نیز رک. نغزگوی کهن، ۱۳۹۶). علی‌رغم اینکه فرایند پسونددگناری بومی فارسی است، ولی در این فرایند نیز همه پسوندهایی که مورد استفاده قرار می‌گیرند بومی نیستند و از پسوندهای قرضی (مانند -ات، -ین و جز آن) نیز استفاده می‌شود. هدف ما در این تحقیق بررسی تغییرات نقشی این دو فرایند جمع و امکانات موجود در هر یک است. علاوه بر این، به تکوین امکانات جدید جمع‌سازی اسم در فارسی نو نیز توجه خواهیم کرد. در این مقاله نشان می‌دهیم که همه تغییرات مورد نظر از رهگذر دستوری‌شدگی^۳ و یا دستوری‌زدایی^۴ صورت گرفته است. از آنجا که عناصر وام‌گرفته‌شده از عربی در تغییرات نظام شمار اسم در دوره فارسی نو نقش مهمی داشته است، بعضی از تغییرات، در واقع، دستوری‌شدگی ناشی از تماس زبانی^۵ هستند. لازم به توضیح است که به جز چند استثناء، اکثر شواهد و تبیین‌های این مقاله مربوط به فارسی نو، یعنی فارسی دوران اسلامی می‌شود. داده‌های این تحقیق عمدتاً از کتاب‌های *غلط نویسیم* (نجفی، ۱۳۷۱)، *فرهنگ فارسی زانسو* (کشانی، ۱۳۷۲) و *موتور جستجوی گوگل*^۶ استخراج شده است.

با توجه به ملاحظات فوق، در ادامه این مقاله، در بخش‌های ۲ و ۳ به ترتیب فرایندهای دستوری‌شدگی و دستوری‌زدایی و چگونگی عملکرد آنها بر روی اجزای دستوری مورد بررسی قرار می‌گیرد. بخش ۴ به توصیف امکانات جمع‌سازی اسم در فارسی اختصاص دارد. در بخش ۵ به لایه‌بندی^۷ و مشکلات آن در فرایند جمع اسم، مثل *مسدودسازی*^۸، *فراوانی صرفی*^۹ و *بیش‌مشخص‌سازی*^{۱۰} پرداخته می‌شود. در بخش ۶ و ۷ شواهد و

1. suffixation
2. trans fixation
3. grammaticalization
4. degrammaticalization
5. contact-induced grammaticalization

۶ برای یافتن مثال‌های عینی مرتبط، بعضی از اجزای دستوری و واژگانی در موتور جستجوی گوگل قرار گرفته‌اند و موارد مرتبط جمع‌آوری شده‌اند.

7. layering
8. blocking
9. overabundance
10. hyper-characterization

تبیین‌های مربوط به دستوری‌شدگی و دستوری‌زدایی در نظام جمع فارسی ارائه می‌گردد. این مقاله با نتیجه‌گیری خاتمه می‌یابد.

۲- دستوری‌شدگی

دستوری‌شدگی در دو معنا کاربرد دارد؛ در معنای اول برای اشاره به رویکردی خاص در مطالعات زبانی مورد استفاده قرار می‌گیرد و در معنای دوم ناظر بر تغییرات در مشخصه‌های دستوری در طی زمان است. این ابهام، در اصطلاحات مهم دیگر زبان‌شناسی چون صرف، نحو و جز آن نیز وجود دارد، مثلاً صرف هم ناظر بر مطالعه مؤلفه‌ای از زبان است و هم بر همان مؤلفه زبانی اطلاق می‌شود. زمانی که در تحقیقی (مثل تحقیق حاضر) هر دو معنای اصطلاح مطمح نظر است، این ابهام مفید است.

دستوری‌شدگی در معنای یک رویکرد زبانی به چگونگی به‌وجود آمدن امکانات دستوری، مسیر تحول، کاربرد و نقش آنها توجه می‌کند. در این راستا، بر تعامل ساختار و کاربرد تأکید می‌گردد و تمایز قطعی بسیاری از مشخصه‌ها و حتی مقولات دستوری زیر سؤال می‌رود. بعضی از شواهد که در این مقاله در حوزه مقولات تصریف و اشتقاق ارائه می‌دهیم، مؤید همین عدم تمایز قطعی است.

دستوری‌شدگی در معنای دوم ناظر بر تغییری است که در آن اجزاء واژگانی و ساخت‌ها در بعضی از بافت‌های زبانی نقش دستوری می‌یابند. اجزاء دستوری شده نیز می‌تواند باز دستوری‌تر شده و باعث خلق صورت‌های دستوری جدید با نقش‌های نو شوند.

جزء واژگانی یا ساختی که تحت تأثیر دستوری‌شدگی قرار می‌گیرد، معمولاً باید مراحل را پشت سر بگذارد تا از این رهگذر بتواند به تدریج معنای دستوری بیشتری کسب کند و کم‌کم به صورت متعارف در بیاید و در زبان به کار رود. کلمات قاموسی با معناهای خاص در مسیر دستوری‌شدگی خود معمولاً تبدیل به کلمات نقشی می‌شوند، کلمات نقشی با از دست دادن استقلال واجی تبدیل به واژه‌بست می‌گردند و سرانجام واژه‌بست‌ها تبدیل به وند تصریفی می‌شوند. این مسیر را با نمودار مرحله‌ای دستوری‌شدگی می‌توان باز نمود (هاپر و تراگات، ۲۰۰۳: ۷):

کلمه قاموسی < کلمه نقشی > واژه‌بست < وند تصریفی

مسیر تغییر فوق از جمله مسیرهای کلی دستوری‌شدگی است که وقوع آن در بسیاری از زبان‌های جهان از جمله فارسی دیده شده است (برای توضیحات بیشتر رک. نزرگوی کهن، ۱۳۹۵). در این نمودار جایگاه وندهای اشتقاقی مشخص نیست. انگر^۱ (۲۰۰۲ و ۲۰۰۳) با توجه به شواهد مربوط به زبان اسکاندیناوی باستان^۲ نشان می‌دهد که جایگاه وندهای اشتقاقی در مسیر دستوری‌شدگی قبل از وندهای تصریفی قرار دارد:

صورت آزاد < واژه‌بست > وند اشتقاقی < وند تصریفی

1. Enger
2. Old Norse

طبق این نمودار، بعد از تبدیل واژه‌بست‌ها به وندهای اشتقاقی، تغییر می‌تواند ادامه یابد و وندهای مزبور در مسیر دستوری‌شدگی تبدیل به وندهای تصریفی بشوند. محققان دیگر مانند دالتون پافر^۱ (۱۹۹۶: ۱۷۵) و بوی^۲ (۲۰۰۲: ۱۹) نیز قرار گرفتن وندهای اشتقاقی قبل از وندهای تصریفی را مورد تأیید قرار داده‌اند. در پایان مبحث نظری لازم است یادآوری کنیم که تمامی امکانات دستوری در یک زبان همیشه از رهگذر دستوری‌شدگی در همان زبان یا به عرصه وجود نمی‌گذارند، بلکه گاهی زبان‌ها با وام‌گیری، از امکانات دستوری زبان‌های دیگر نیز استفاده می‌کنند. این امر در حوزه نظام جمع اسم در زبان فارسی رخ داده است. امکانات دستوری مثل پسوندهای -ات، -ون و جز آن و نیز فرایند تراوندگذاری از عربی وام گرفته شده است. نکته جالب اینجاست که این امکانات دستوری در بعضی بافت‌ها دچار تغییرات نقشی شده‌اند، تغییراتی که در خود زبان مبدأ یا وام‌دهنده (یعنی زبان عربی) رخ نداده است. در این مقاله می‌بینیم که این تغییرات در مواد قرضی از رهگذر فرایندهای دستوری‌شدگی و نیز دستوری‌زدایی^۳ رخ داده است. در بخش زیر دستوری‌زدایی را با تفصیل بیشتری مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳- دستوری‌زدایی

با تحقیقات بیشتری که از دهه هشتاد میلادی تاکنون صورت گرفته، مشخص شده است که در بعضی زبان‌ها یک‌سویگی^۴ مسیر دستوری‌شدگی نقض شده است. برای اولین بار لمان^۵ (۱۹۸۲/۱۹۹۵) برای اشاره به این موارد نقض از اصطلاح دستوری‌زدایی استفاده کرد. طبق تعریف، در دستوری‌زدایی اجزاء زبانی خصوصیات دستوری خود را از دست می‌دهند و آزادتر می‌شوند. این آزادتر شدن به همراه واژگانی‌تر شدن (یعنی کسب معنای قاموسی) است (نیز رک. رَمَت^۶؛ ۱۹۹۲؛ الن^۷، ۱۹۹۵). البته باید توجه داشت که مسیرهای دستوری‌زدایی معمولاً چند مرحله‌ای نیست و بیشتر یک مرحله‌ای است. به عبارت دیگر، یک جزء زبانی دستوری می‌تواند دستوری‌تر بشود، ولی اصطلاح^۸ دستوری‌زدایی‌تر نداریم. با توجه به این ملاحظات و نیز آراء لمان (۱۹۸۲/۱۹۹۵) و اندرسن^۹ (۲۰۰۵، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸) و نیز یافته‌های عینی از موارد مرتبط با دستوری‌زدایی در زبان‌های جهان، نورده^۹ (۲۰۰۹: ۳-۵) این فرایند را به انواعی سه‌گانه تقسیم نموده است:

1. Dalton-Puffer
2. Booiij
3. degrammaticalization
4. unidirectionality
5. Ch. Lehmann
6. P. Ramat
7. A. Allen
8. Andersen
9. Norde

۱. نقش‌زدایی^۱ که ناظر بر بازتحلیل^۲ یک کلمهٔ نقشی در مقام یک جزء واژگانی/قاموسی است (مثل تبدیل فعل معین «باید» به اسم و جمع بسته شدن آن با پسوند جمع اسمی: بایدها و نبایدها، در صورت‌های اخیر نقش وجهیتی فعلی زایل شده است).

۲. تصریف‌زدایی^۳ که مبین تبدیل وند تصریفی به وند اشتقاقی است. در این نوع تغییر، یک نوع تکواژ مقید به تکواژ مقید دیگر تبدیل می‌شود. نرده تصریف‌زدایی را فرایندی نادر می‌داند، گرچه از زبان سوئدی برای آن شاهدی می‌آورد. برخلاف نظر نرده، موارد تصریف‌زدایی در فارسی زیاد است (مثل اشتقاقی شدن وندهای تصریفی - و - در فارسی نو، رک. نغزگوی کهن، ۱۳۹۵: ۱۳۴-۱۴۵). در این مقاله نیز به موارد دیگری از تصریف‌زدایی اشاره می‌کنیم.

۳. آزادشدگی^۴ که رایج‌ترین نوع دستوری‌زدایی است و بر تکواژهای مقید یعنی وندهای تصریفی، وندهای اشتقاقی یا واژه‌بسته‌ها تأثیر می‌گذارد. در آزادشدگی، اجزای دستوری مقید به صورت تکواژهای آزاد در می‌آیند. نرده (۲۰۰۹: ۵) مثالی از زبان ایرلندی را برای این مورد ذکر کرده است.

۴- نظام جمع فارسی

همان‌طور که در مقدمه این مقاله گفتیم، ساخت صورت‌های جمع در زبان فارسی از رهگذر فرایندهای پسوندگذاری و تراوندگذاری صورت می‌پذیرد.

۴-۱- پسوندگذاری

گرچه فرایند پسوندگذاری بومی فارسی است، ولی در آن غیر از پسوندهای جمع بومی -ها/ا- و -ان، از پسوندهای وام گرفته‌شده از عربی مثل -ات، -ین، -ون و جز آن استفاده می‌شود. نکته جالب توجه این است که تعداد پسوندهای قرضی (یعنی بسامد نوع^۵ آنها) در فارسی بیشتر از پسوندهای بومی است، ولی کاربرد آنها در متون (یعنی بسامد مورد^۶ آنها) بسیار کمتر از پسوندهای بومی است (برای مقایسه بسامد وقوع هر یک از پسوندهای جمع‌ساز در متون فارسی از قرون اولیه هجری تاکنون رک. نغزگوی کهن و کوتوا^۷، ۲۰۱۶). زیایی پسوند بومی -ها/ا- نیز از بقیه پسوندها بسیار بیشتر است، زیرا اکثر قریب به اتفاق اسامی جدید ساخته شده از رهگذر واژه‌سازی و نیز اسامی قرضی با همین پسوند جمع بسته می‌شوند.

در کنار پسوندهای جمعی که از عربی وارد فارسی شده است، بعضی از پسوندها مثل -جات و -یت و نیز شبه‌وند^۸ -آلات وجود دارند که جوهر آوایی‌شان به‌طور کامل یا ناقص از عربی سرچشمه گرفته است، ولی در

1. degrammation
2. reanalysis
3. deinflectionalization
4. debonding
5. type frequency
6. token frequency
7. Kuteva
8. affixoid

زبان فارسی نقش‌های جدیدی پیدا کرده‌اند که در عربی کاربردی ندارد. این موارد را به تفصیل در بخش‌های ۶ و ۷ مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۴-۲- تراوندگذاری

تماس زبانی^۱ می‌تواند موجب انتقال اجزاء زبانی از زبان مبدأ یا وام‌دهنده به زبان پذیرا^۲ یا وام‌گیرنده شود. صورت اولیه در زبان مبدأ، همیشه بدون تغییر در زبان پذیرا مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و معمولاً جرح و تعدیل‌هایی در آن صورت می‌پذیرد. ساده‌ترین این جرح و تعدیل‌ها تغییرات تلفظی و شدیدترین آنها تغییرات نقشی و معنایی است. اغلب وام‌گیری‌ها در آغاز منجر به ورود وام‌واژه می‌شود. وقتی که وام‌گیری واژگانی شدت می‌گیرد، باعث می‌شود ساختار درونی کلمات در زبان مقصد برای گویشوران شفاف‌تر شود و همین امر موجب استفاده از اجزای صرفی زبان مبدأ (مثل وندها و امکانات دیگر صرفی) با کلمات قرضی و یا حتی با کلمات بومی در زبان پذیرا گردد. وضعیت اخیر در وام‌گیری انگاره‌های جمع مکسر از عربی دیده می‌شود. در آغاز صورت‌های جمع مکسر عربی به صورت کامل وارد فارسی شدند. آنقدر ورود این صورت‌ها در زبان فارسی زیاد بوده که موجب شده بعضی از کلمات فارسی نیز با استفاده از انگاره‌های زبان عربی جمع بسته شوند، مثل فرمان - فرامین، بندر - بنادر، دستور - دساتیر، استاد - اساتید، دهقان - دهاقین، کرد - اکراد، ترک - اتراک، لر - الوار و جز آن. البته کاربردهای اخیر بیشتر مخصوص اهل فضل و افراد عربی‌دان بوده و بیشتر در متون رسمی کاربرد داشته است و عامه مردم به ندرت از این صورت‌ها استفاده می‌کرده‌اند. در همین جا باید یادآوری کنیم که استفاده از اصطلاح جمع مکسر که از قضا در دستورهای سنتی فارسی بسیار کاربرد دارد، خالی از اشکال نیست، زیرا ناظر بر تمام کاربردهای این فرایند صرفی در زبان فارسی نیست و در مواردی اصلاً معنای 'جمع' ندارد و همان‌طور که در این مقاله نشان می‌دهیم، کاربرد اشتقاقی یافته است، مانند کلمه «حقوق» که در معنای 'دستمزد' مفرد است و صورت جمع «حق» نیست و با -ها/ -ا جمع بسته می‌شود: حقوق‌ها. به همین علت، بعضی از زبان‌شناسان در تحلیل زبان‌هایی مثل عربی، فرایند مزبور را نوعی وندگذاری دانسته‌اند و نام تراوندگذاری را برای آن برگزیده‌اند (بائر^۳، ۲۰۰۰). تراوند^۴، نوعی وند است که هم ریشه را گسسته می‌کند و هم عناصر ریشه موجب گسسته شدن آن می‌شود. تراوند را نباید با میانوند^۵ و یا پیراوند^۶ اشتباه گرفت. در میانوندگذاری، تنها پایه گسسته می‌شود و نه وند، مثل حضور میانوند نفی در افعال پیشوندی فارسی: برداشتم < برداشتم. در پیراوندگذاری نیز تنها وند است که گسسته می‌گردد و نه پایه، مثل فعل *kommen*

1. language contact
2. recipient language
3. loan word
4. Bauer
5. transfix
6. infix
7. circumfix

آمدن^۱ در زبان آلمانی که صفت مفعولی آن با پیروند ساخته می‌شود < ge-komm-en (ملچوک^۱، ۲۰۰۶: ۳۰۰). با توجه به این ملاحظات «جمع مکسر» در واقع از رهگذر تراوندگذاری تصریفی جمع‌ساز ساخته شده است.

۵- لایه‌بندی^۲ و مشکلات آن در فرایند جمع اسم

هاپر^۳ (۱۹۹۱) کاربرد صورت‌های متفاوت زبانی برای ایفای نقش دستوری مشابه را لایه‌بندی می‌نامد و آن را از مهم‌ترین نشانه‌های دستوری‌شدگی معرفی می‌کند. صورتی که تحت تأثیر دستوری‌شدگی قرار می‌گیرد و نقش دستوری خاصی را کسب می‌کند، به‌طور کامل جایگزین امکانات دستوری قدیمی نمی‌شود. بنابراین صورت‌های مختلفی می‌توانند نقش دستوری مشابه داشته باشند، ولی به لحاظ سبکی ممکن است از هم متمایز شوند. معمولاً صورت قدیمی‌تر برای موقعیت‌های رسمی‌تر به‌کار می‌رود، مثلاً از میان دو صورت «زنان» و «زنها/زنا» این صورت «زنان» است که در موقعیت‌های رسمی‌تر کاربرد دارد. نکته مهم‌تر این است که زمان دستوری‌شدگی و تکوین صورت غیررسمی‌تر -ها بسیار متأخرتر از پسوند -ان است. تنها در اواخر دوره فارسی میانه است که با تکوین «-ihā/ها» به‌عنوان نشانه جمع، یک لایه جدید در کنار نشانه جمع اولیه («-ان») به‌وجود آمده است (رک، ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۱۷۴). البته در اینجا باید به یاد داشت که لایه‌بندی ممکن است در نتیجه وام‌گیری اتفاق افتاده باشد، یعنی امکانات وام گرفته شده در نقش‌های مشابه با امکان دستوری بومی به‌کار روند. با توجه به این ملاحظات، لایه‌بندی در حوزه جمع اسم فارسی را می‌توان هم ناشی از دستوری‌شدگی و هم وام‌گیری از زبان عربی دانست. در زبان‌هایی که لایه‌بندی امکانات دستوری رخ می‌دهد و چند امکان برای بیان تقریباً یک نقش مشابه کاربرد دارند، سازوکار مسدودسازی وارد عمل شده و موجب وقوع یکی از امکانات در موضع مورد نظر می‌شود. با این حال، نظام جمع فارسی نشان می‌دهد که مسدودسازی امری نسبی است. *فراوانی صرفی*^۴ و *بیش‌مشخص‌سازی*^۵ (یا همان *وندگذاری حشو*) از جمله مواردی هستند که مؤید نسبی بودن مسدودسازی هستند و پیچیدگی نظام تصریف اسم زبان فارسی را نشان می‌دهند.

۵-۱- مسدودسازی

مسدودسازی ناظر بر موقعیتی است که در آن حضور یک صورت یا انگاره در زبان موجب عدم حضور صورت یا انگاره دیگری بشود، مثلاً در زبان انگلیسی وجود کلمه thief 'دزد' باعث می‌شود دیگر پسوندگذاری -er بر روی فعل steal 'دزدیدن' عمل نکرده و صورت اشتقاقی *stealer ساخته نشود. دیدیم که برای جمع‌سازی اسم فارسی امکانات زیادی وجود دارد، ولی شواهد موجود نشان می‌دهد که زایایی پسوند بومی -â/-hâ در طی

1. Mel'čuk
2. layering
3. Hopper
4. overabundance
5. hypercharacterization

زمان بسیار بالا رفته است و با گسترش حوزه^۱ آن، این پسوند تقریباً می‌تواند به جای تمامی پسوندهای جمع فارسی، چه بومی و چه قرضی، چه با اسامی جان‌دار چه بی‌جان به کار رود. به عبارت فنی‌تر، -ها می‌تواند جلوی وقوع بقیه وندهای تصریفی جمع را بگیرد، ولی این مسدودسازی نسبی است و پسوندهای دیگر در موقعیت‌ها و بافت‌های نسبتاً رسمی‌تر می‌توانند کاربرد داشته باشند (برای بحث مفصل در زمانی در مورد نسبی بودن مسدودسازی در بُعد شمار فارسی رک. نغزگوی کهن و کوتوا، ۲۰۱۶).

۵-۲- فراوانی صرفی

در زبان‌ها گاهی دو یا چند صورت با مشخصه‌های صرفی - نحوی یکسان، جایگاه (یا سلول) یکسانی را در صیغگان اشتغال می‌کنند، در حالی که قاعدتاً و به صورت متعارف باید هر جایگاه با یک صورت پر شود. به این پدیده فراوانی صرفی می‌گویند (تورنتون^۲، ۲۰۱۱: ۳۵۹؛ کپه لارو^۳، ۲۰۱۳: ۲۰۹). به دلیل زیاد بودن گزینه‌های تصریفی جمع در زبان فارسی، فراوانی صرفی در این حوزه نیز دیده می‌شود، مثلاً دو صورت «زنان» و «زنها» می‌توانند در سلول جمع از صیغگان دو عضوی واژه «زن» به کار رود:

مفرد	جمع
زن	زنان/ زنها

این امر با مشابهت صرفی - نحوی دو وند تصریفی -ان و -ها رخ داده است. این مشابهت باعث شده است که این دو وند بتوانند به یک پایه یکسان متصل شوند. فراوانی صرفی امری تازه در زبان فارسی نیست و همان‌طور که شواهد زیر نشان می‌دهد، در زبان فارسی سابقه طولانی دارد:

- قرن چهارم هجری: سخن‌ها ~ سخنان (سجستانی، ۱۳۲۷: ۶۹، ۷۰)؛
 - قرن ششم: بیت‌ها ~ ابیات (وطواط، ۱۳۶۲: ۲۸)؛ لفظ‌ها ~ الفاظ (وطواط، ۱۳۶۲: ۲۷، ۳۹)؛
 - قرن هشتم هجری: سخن‌ها ~ سخنان (فضل‌الله، ۱۹۱۱: ۱۶، ۲۴)؛ لشکرها ~ لشکریان (فضل‌الله، ۱۹۱۱: ۳۲، ۸)

- قرن نهم هجری: عمال ~ عاملان (زمچی اسفزی، ۱۳۳۸: ۸۹، ۹۰)؛
 - قرن دهم هجری: لشکریان ~ لشکرها (خواند میر، ۱۳۸۱: ۱۴۷)؛
 - قرن چهارم هجری: ابروان ~ ابروها (خسروی، ۱۳۷۴: ۸، ۱۰)؛ چشمان ~ چشم‌ها (چوبک، ۱۳۸۲: ۸۴)؛
 چشمان ~ چشم‌ها (دولت آبادی، ۱۳۸۲: ۸۶).
 همان‌طور که از بعضی از شواهد فوق پیداست، گاهی حتی در یک صفحه واحد از دو امکان تصریفی مختلف با یک پایه یکسان استفاده شده است.

1. domain
 2. Thornton
 3. Cappellaro

۳-۵- بیش‌مشخص‌سازی

برای انتقال پیام به صورت بهینه و نیز اهداف دیگر، در تعاملات انسانی همیشه اقتصاد زبانی رعایت نمی‌شود و از سازوکار حشو استفاده می‌شود. حشو پدیده‌ای مفهومی است که تقریباً در همه حوزه‌های زبانی نمود می‌یابد. مهم‌ترین روش ایجاد حشو در کلام تکرار عناصر صوری زبانی است. البته گاهی صورت‌های مختلف با معنای مشابه نیز برای ایجاد حشو به کار گرفته می‌شوند. حشوی که از رهگذر استفاده از وندها به وجود می‌آید، بیش‌مشخص‌سازی نام دارد (لمان، ۲۰۰۵)، مثلاً در کلام کودکان صورت ظاهراً غیردستوری «بهترتر» قابل ردیابی است (لازم به یادآوری است که صورت *بدترتر را کودکان به کار نمی‌برند). کودک فارسی‌زبان با توجه به داده‌هایی زبانی به تدریج متوجه می‌شود که پسوند -تر برای نقش صفت برتر (تفضیلی) مورد استفاده قرار می‌گیرد. وقتی که وی با کلمه «بهتر» مواجه می‌شود، نمی‌تواند آن را به دو تکواژ «به» و «تر» تجزیه کند، زیرا کلمه «به» در کلام والدین کودک معمولاً جایی ندارد. به همین علت، در ذهن کودک فارسی‌زبان کلمه «بهتر» به خوبی نمی‌تواند نقش صفت برتر را ایفا کند، از این رو صورت «-تر» را به صورت حشو به آن اضافه می‌کند تا «بهترتر» ساخته شود. در اینجا بیش‌مشخص‌سازی از رهگذر تکرار وند مشابه صورت گرفته است. نکته قابل توجه این است که حتی خود صورت «بهتر» نیز حاصل بیش‌مشخص‌سازی کلمه «به» بوده است. «به» در اصل صفت تفضیلی برای «خوب» بوده، ولی به تدریج معنای تفضیلی آن برای فارسی‌زبانان رنگ باخته است و «-تر» را به آن اضافه کرده‌اند. بنابراین در صورت «بهترتر» دو بار بیش‌مشخص‌سازی صورت گرفته است. در اینجا نامأنوس بودن کلمه «به» موجب پیچیدگی زبانی شده است. فارسی‌زبانان با کاربرد عنصر حشوی وند دست به شفاف‌سازی زده‌اند تا این پیچیدگی به حداقل برسد. نکته مهم دیگر این است که در اینجا با بیش‌مشخص‌سازی در عناصر بومی زبان فارسی روبرو هستیم. وقتی عناصری از زبان دیگر وام گرفته می‌شوند، مطمئناً موارد نامأنوس بیشتر خواهند بود و نیاز به شفاف‌سازی اطلاعاتی و کاربرد حشو زبانی بیشتر می‌شود. در این راستا کیپارسکی^۲ (۲۰۱۰: ۳۰۶) می‌گوید، "هر چقدر عنصری نامأنوس‌تر باشد دیرتر یاد گرفته می‌شود و زودتر فراموش می‌شود و تحت تأثیر بازتحلیل قرار می‌گیرد" (برای توصیف بازتحلیل و مواردی از کاربرد آن در فارسی رک. نغزگوی کهن، ۱۳۹۵). این امری است که در حوزه نظام جمع اسم رخ داده است. همان‌طور که می‌دانیم، تراوندگذاری از زبان عربی وارد زبان فارسی شده است و معمولاً کودکان با رفتن به مدرسه و کسب مهارت زبانی بیشتر صورت‌های جمع تراوندگذاری شده را یاد می‌گیرند و شاید بسیاری از موارد کم‌استعمال‌تر آن را هیچگاه یاد نگیرند. در صورتی که از همان سال‌های اول زندگی با پسوندگذاری و به خصوص نشانه‌های جمع بومی -ها و -ان آشنا می‌شوند. این نامأنوس بودن تراوندگذاری به لحاظ تکیه‌بری نیز وجود دارد. فارسی‌زبانان به دلیل بومی بودن پسوندگذاری برای جمع بستن، همیشه انتظار تکواژی تفکیک‌پذیر و تکیه‌بر در آخر اسم را دارند. با اینکه جمع‌های مکسر مانند سایر اسامی فارسی در هجای آخر تکیه‌برند، ولی این هجا تکواژ قابل تفکیکی از کلمه نیست، زیرا تراوند اصولاً ماهیتی گسسته دارد. این امر راه را برای بازتحلیل

1. pleonasm

2. Kiparsky

صرفی صورت جمع مکسر و در نظر گرفتن آن در مقام صورتی مفرد باز می‌کند. به این ترتیب عنصری تصریفی به صورت حشو در مقام جزئی تراوندگذاری شده (یعنی جمع مکسر) اضافه می‌شود، مانند امر <امور< امورات؛ کسر <کسور< کسورات؛ وجه <وجوه< وجوهات؛ اثر <آثار< آثارها؛ حرف <حروف< حروفها؛ رسم <رسوم< رسومات/ رسومها و موارد متعدد دیگر. در دستور سنتی صورت‌های حاصل از این جمع بستن حشو را «جمع مضاعف» یا «جمع جمع» می‌نامند و دلیل این امر را بیشتر بی‌دقتی یا کم‌سوادی دانسته‌اند. پیامد دیگر نامأنوس بودن جمع با تراوندگذاری، زایایی بسیار پایین این نوع جمع است، تنها تعداد کمی از کلمات بومی فارسی به این شیوه جمع بسته شده‌اند و آنها را نیز معمولاً افراد فرهیخته، قشرهای صاحب منصب و یا اخیراً سازمان‌های دولتی ساخته‌اند، مثل مواردی چون فرمان <فرامین، بندر <بنادر و جز آن که در بالا ذکر کردیم.

۶- دستوری شدگی در نظام جمع اسم فارسی

نورده (۲۰۱۲) به وجود آمدن امکانات دستوری از منابع واژگانی را دستوری شدگی/اولیه^۱ و دستوری تر شدن امکانات دستوری موجود در زبان را دستوری شدگی ثانویه^۲ می‌نامد. با توجه به داده‌های تاریخی، هر دو نوع دستوری شدگی در نظام شمار اسم فارسی قابل مشاهده است. در اینجا به تفکیک به بررسی هر دو مورد می‌پردازیم.

۶-۱- دستوری شدگی اولیه

همان‌طور که گفتیم در دستوری شدگی اولیه منبع دستوری کلمه‌ای است که نقش دستوری خاصی ندارد و تنها دارای معنای قاموسی است. در این راستا می‌توان به کلمه «آلات» اشاره کرد. این کلمه جمع مکسر کلمه آلت به معنی 'دست' افزار^۱ یا ابزار^۱ است. آلات از رهگذر تراوندگذاری ساخته شده است. کلمه آلات به تدریج معنای قاموسی عینی اولیه خود (یعنی معنای ابزار^۱) را از دست داده و تنها معنای انتزاعی 'جمع' در آن باقی مانده است. دستورنویسان سنتی نیز به این کاربرد جدید اشاره داشته‌اند (مثلاً رک. شریعت، ۱۳۷۰: ۲۰۶). این نوع تغییر معنایی که طی آن کلمات با معنای عینی برای باز نمودن مفاهیم انتزاعی به کار گرفته می‌شوند، بسط استعاری^۳ نامیده می‌شود و در بسیاری از تغییرات حاصل از دستوری شدگی نقش ایفا می‌کند (نغزگوی کهن و راسخ‌مهند، ۱۳۹۱). حاصل عملکرد بسط استعاری بر روی «آلات» به وجود آمدن شبه‌وند^۴ -آلات است که علی‌رغم شباهت صوری با صورت آزاد خود، به لحاظ معنا و کاربرد با آن تفاوت دارد. بعضی از کاربردهای این جزء را می‌توانیم در کلماتی چون آهن‌آلات، یراق‌آلات، ابزارآلات، ماشین‌آلات و جز آن مشاهده کنیم.

1. primary grammaticalization
2. Secondary grammaticalization
3. metaphorical extension
4. affixoid

کاربرد «آلات» در کلمه «ابزارآلات» بسیار جالب توجه است، زیرا معنای اولیه آلات، 'ابزارها' است و کلمه «ابزارآلات» نشان می‌دهد که «آلات» در نقش جدید خود کاملاً از معنایی عینی اولیه تهی شده است و تنها معنای انتزاعی جمع را در بر دارد. این نوع دستوری‌شدگی اولیه که در آن یک کلمه آزاد معنای عینی خود را از دست می‌دهد و به صورت جزئی به پایه‌ای متصل می‌گردد، شبه‌وندشدگی^۱ نام دارد. شبه‌وندها در ابتدا رابطه مستقیم و شفاف صوری و معنایی با منبع واژگانی اولیه خود دارند، ولی به تدریج و در گذر زمان این رابطه چه به لحاظ معنایی و چه به لحاظ صوری گسسته می‌شود. گسستگی معنایی با انتزاعی‌تر شدن و گسستگی صوری معمولاً با کاهش واجی^۲ جزء مورد نظر در گذر زمان صورت می‌گیرد. به این ترتیب شبه‌وند به صورت وند تمام عیار در می‌آید (برای مثال‌های دیگر و توضیحات بیشتر در مورد شبه‌وند رک، نغزگوی کهن و داوری، ۱۳۹۱). در مورد شبه وند «-آلات» نیز با جزئی روبه‌رو هستیم که معنای جمع دستوری دارد (مشخصه‌ای تصریفی)، ولی این جمع ناظر بر طبقه‌ای خاص و مشابه از اشیاء یا مفاهیم است (معنای اشتقاقی). این معنا احتمالاً ناشی از تشابه آوایی هجای آخر «آلات» با پسوند «ات» است. می‌دانیم که «ات» هم معنی تصریفی صرف دارد و هم معنای اشتقاقی - تصریفی (رک، بخش ۷-۲-۳ همین مقاله).

۶-۲- دستوری‌شدگی ثانویه

در تغییراتی که در نظام جمع اسم در زبان فارسی رخ داده است، حداقل دو مورد دستوری‌شدگی ثانویه را می‌توان مشاهده کرد. در هر دو مورد شاهد تبدیل وند اشتقاقی به تصریفی هستیم.

۶-۲-۱- از وند اشتقاقی *-ihā* به وند تصریفی *-hā/-hâ/-â*

وند -ها در فارسی میانه به صورت *-ihā* بوده است. *-ihā* در این دوره وند اشتقاقی مقوله‌گردان محسوب می‌شده که با متصل شدن به اسم‌ها یا صفت‌ها، آنها را تبدیل به قید می‌کرده است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۳۲۹)، مانند *tan* 'تن' < *tanihā* 'تنها'؛ *wuzurg* 'بزرگ' < *wuzurgihā* 'بزرگوارانه'؛ *amaragān* 'کلیت' < *amaragnihā* 'کلاً'؛ *borz* 'بلند' (صفت) < *borzihā* 'بلند (قید)؛ و جز آن.

این کاربرد قدیمی قیدسازی فقط در کلمه «تنها» (تن + ها) به فارسی نو رسیده است. در «تنها»، اضافه شدن پسوند -ها به پایه «تن» موجب تغییر مقوله آن از «اسم» به «قید» شده است. البته همان‌طور که در مثال «تنها» نیز قابل مشاهده است، در فارسی نو با تخفیف آوایی، جزء *-ihā* به *-hâ/-â* روبه‌رو هستیم. دستوری‌شدگی *-ihā* و تخفیف آوایی متعاقب آن موجب تبدیل این وند اشتقاقی به وند تصریفی شده است. لازم به توضیح است که این تخفیف آوایی در همه گونه‌های فارسی رخ نداده است و مثلاً هنوز در گونه فارسی اسدابادی صورت قدیمی *-ihā* هنوز کاربرد دارد.

1. affixoidation
2. phonological reduction

۶-۲-۲- از وند اشتقاقی -یت/ -iyyat به وند اشتقاقی -تصریفی -یت/ -iyyat-

پسوند اشتقاقی -یت/ -iyyat از جمله امکانات ساخت اسم معنی است که از عربی وارد فارسی شده است. این پسوند هم به اسامی قرصی از عربی (مثل حکمیت، قابلیت، موفقیت و جز آن) و هم به اسامی فارسی (مثل خوبیت، خیریت، منیت، دوئیت) متصل می‌شود (کشانی، ۱۳۷۱: ۳۱). علاوه بر معنای اشتقاقی، این وند در بعضی از کاربردهای خود معنای اشتقاقی -تصریفی 'جمع' را نیز کسب نموده است و ناظر بر طبقه یا گروه خاصی است، مانند کاربرد «روحانیت» و «اشرافیت» در جمله‌های زیر که از موتور جستجوی گوگل استخراج شده است:

(۱) کار روحانیت کار پیغمبران است.

(۲) مشکل اصلی اشرافیت فراموشی خدا و آخرت است.

در جملات فوق روحانیت و اشرافیت به ترتیب به معنای 'طبقه روحانی' و 'طبقه اشراف' است. اشراف خود جمع شریف است و معنای 'طبقه/گروه' ناشی از وند -iyyat می‌باشد. این همان معنایی است که پسوند-جات دارد (رک. ۷-۲-۳). البته تفاوت این دو در این است که -iyyat برای انسان فقط به کار می‌رود. در زبان فارسی صورت جمع اسامی و ضمائر برای ابراز احترام نیز به کار می‌رود (رک. نغزگوی کهن، ۱۳۹۴)، بنابراین، فارسی‌زبانان برای ابراز ادب از پسوند مزبور استفاده می‌کنند، زیرا احتمالاً معنای جمع جزو معناشناختی این پسوند شده است، مانند:

(۳) مدیریت محترم دانشکده علوم انسانی

تمامی نقش‌های فوق از رهگذر دستوری‌شدگی ثانویه (در اینجا تصریفی‌شدگی) حاصل شده است. در واقع، -iyyat که وند اشتقاقی مقوله خنثی بوده، نقش دستوری بیشتری کسب نموده است. مقوله‌گردان نبودن -iyyat راه را برای کسب خصوصیات تصریفی دیگر (در اینجا، معنای جمع) باز نموده است، زیرا وندهای تصریفی نیز مقوله‌گردان نیستند. به این ترتیب جهت تغییر پسوند -iyyat به صورت زیر است:

پسوند اشتقاقی مقوله خنثی < پسوند تصریفی

۷- دستوری‌زدایی در نظام جمع اسم فارسی

دستوری‌زدایی در نظام جمع فارسی را حداقل در چهار مورد می‌توان مشاهده کرد:

الف. تضعیف یا از بین رفتن نقش جمع وندهای تصریفی؛

ب. تبدیل وند تصریفی به وند اشتقاقی -تصریفی؛

ج. تبدیل وندهای تصریفی به وندهای اشتقاقی مقوله‌خنثی؛

د. تبدیل وندهای تصریفی به وندهای اشتقاقی مقوله‌گردان؛

انواع فوق را در زیر به تفکیک مورد بررسی بیشتری قرار می‌دهیم.

۷-۱- تضعیف و خنثی‌شدگی نقش تصریفی

بیش‌مشخص‌سازی در ساخت صورت جمع اسامی ناظر بر تضعیف یا خنثی‌شدگی فرایند اولیه جمع‌سازی بر روی پایه اسمی است، مثلاً کلمات «نذور» و «وجه» به ترتیب صورت جمع اسامی مفرد «نذر» و «وجه» هستند، ولی ظاهراً به علت نداشتن پسوند آشکار جمع تکیه بر تفکیک‌پذیر، در مقام اسمی مفرد بازتحلیل شده‌اند و معنای تصریفی جمع خود را از دست داده‌اند و دوباره پسوند قابل تفکیک -ات به آنها اضافه شده است: نذورات؛ وجوهات. این امر در بسیاری از صورت‌های جمع مکسر قرضی رخ داده است. ولی تضعیف و خنثی‌شدگی در بعضی از کلمات بومی فارسی نیز قابل مشاهده است، موارد زیر تنها نمونه‌های از این دست است:

- کلمه «یزدان» که در اصل جمع «یزد»/«ایزد» به معنی 'خدا' است، ولی در معنای مفرد کاربرد دارد و جمع هم بسته نمی‌شود.

- کلمه «خاوران» جمع صورت «خاور» است، ولی معنای آن مترادف صورت مفرد شده است. در صورت جمع خاوران احتمالاً معنای 'منطقه یا مناطق' نهفته است.

- کلمه «کوهساران» ناظر به منطقه یا مناطقی است که پر از کوه باشد. از آنجا که در صورت مفرد این کلمه، یعنی کوهسار، پسوند مکان -سار به کار رفته است، بنابر این نشانه جمع آن (یعنی -ان در کوهساران) به صورت حشو در آمده است و کوهسار و کوهساران مترادف هم شده‌اند.

- کلمه «کیان» در اصل صورت جمع اسم کی kay به معنی 'پادشاه' است (البته در اصل لقب ویشتاسپ بوده است). بعدها کیان به صورت مفرد در مقام نام سلسله تلقی شده و جمع بسته شده است: کیانیان.

- کلمه «آبان» جمع کلمه «آب» است، ولی در مقام کلمه مفرد تلقی می‌شود.

تضعیف معنای جمع باعث می‌شود که بعضی از وندهای اشتقاقی بعد از این امکانات تصریفی زبان فارسی قرار بگیرند، در حالی که یکی از خصوصیات وندهای تصریفی این است که محیطی‌اند، یعنی در اول یا آخر پایه قرار می‌گیرند، در حالی که وندهای اشتقاقی درونی‌ترند و به ریشه نزدیکتر هستند (برای فهرست مشخصه‌هایی که تصریف را از اشتقاق متمایز می‌کند رک. پیتر^۱، ۲۰۱۵؛ هسپلمت^۲ و سیمز، ۲۰۱۰: ۹۰؛ بویی^۳، ۲۰۰۵: ۱۱۵-۱۱۲؛ پلاگ^۴، ۲۰۰۳). در کلمات زیر، شاید بتوان کاربرد وند اشتقاقی -ی بعد از وند تصریفی را به همین تضعیف معنای تصریفی 'جمع' نسبت داد^۵:

1. Pittner
2. Haspelmath
3. Booij
4. Plag

۵. در زبان فارسی موارد دیگری نیز داریم که پسوند اشتقاقی -ی بعد از پسوند تفضیلی -تر به کار رفته است، مثل کلمات «بزرگتری» و «کلانتری». در این موارد نیز به نظر می‌رسد نقش تفضیلی -تر در دو کلمه، به خصوص «کلانتر» تضعیف شده است. در کلمه اخیر -تر با اضافه شدن به کلمه «کلان» اسمی جدید با معنای جدید ساخته است و بنابر این وندی اشتقاقی به شمار می‌رود. «بزرگ‌تر» هم می‌تواند به معنای 'صاحب اختیار' باشد.

- سهامی: جمع سهم (در: شرکت سهامی)؛
- خراباتی: کسی که در خرابات و میخانه تردد کند و اهل خرابات باشد. خرابات در اصل جمع «خرابه» است
- خراب + ات + ی؛
- دهاتی: 'متعلق به ده، اهل ده' (ده + ات + ی)؛
- ایلاتی/ایلیاتی: 'منسوب به ایلات، زندگی به روش مردم چادرنشین' (ایل + ات/یات + ی)؛
- منکراتی: (منکر + ات + ی).

۲-۷- تبدیل وند تصریفی به وند اشتقاقی - تصریفی

این نوع تغییر هم در امکانات جمع بومی و هم امکانات قرضی قابل مشاهده است.

۱-۲-۷- پسوند -ân

پسوند -ان در بعضی از کاربردهای خود با متصل شدن به اسامی خاص، علاوه بر معنای 'جمع'، معنای جدید اشتقاقی 'سلسله' را نیز کسب نموده است، مانند: هخامنشیان، ساسانیان، دیلمیان و جز آن.

۲-۲-۷- پسوند -ها

در گفتار عادی و عامیانه -ها به صورت حشو به ضمائر جمع اضافه می‌شود و ناظر بر تفکیک گوینده از مخاطب است:

۴) همین شماها [نه ما] بودید که دوست داشتید کارخونه تعطیل شه.

۵) ماها [نه شما] می‌دونیم چه طور میشه این مسئله رو حل کرد.

۳-۲-۷- پسوندهای -ات و -جات

-at/-ât از زبان عربی وارد فارسی شده است. این پسوند در دو نقش کاربرد دارد:

۱. ناظر بر نقش تصریفی صرف است، و بر دو شی/ جزء و یا بیشتر دلالت می‌کند، مانند نظرات، تبلیغات، واردات، صادرات و جز آن.
 ۲. دارای نقش اشتقاقی - تصریفی است و معنای اشتقاقی 'گروه، طبقه با اعضای مشابه' از آن برداشت می‌شود، مانند حشرات، فلزات، حیوانات، و جز آن. گاهی نیز این پسوند به جای نامها متصل شده و علاوه بر معنای جمع، معنای 'منطقه و حوالی' از آن اراده شده است، مانند شمیرانات، لواسانات و جز آن.
- در طی گذر زمان، پسوند -جات نیز از پسوند -ات تکوین یافته است. سناریوی احتمالی این تغییر به این صورت بوده که در فارسی میانه بعضی از اسامی مفرد به g ختم می‌شده‌اند، مانند dastag 'گروه' و bandag 'بنده'. این همخوان پایانی در فارسی نو حذف شده است، ولی کاملاً از بین نرفته و در جایگاه میان‌واکه‌ای برای جلوگیری از التقای واکه‌ها (بین پایه و پسوند) ظاهر می‌شده است، مثل: بنده + -ان < بندگان. در تغییری دیگر در فارسی نو، بعضی از این همخوان‌های g که در جایگاه میان‌واکه‌ای قرار می‌گرفته‌اند، تبدیل به همخوان انسدادی -سایشی -j- شده‌اند، مثل دسته‌جات. تبدیل g به j که نوعی انسدادی - سایشی‌شدگی است، در

مواضع دیگر هم دیده شده است، مثلاً کلمه 'burg' 'برج' در فارسی میانه، در فارسی نو تبدیل به صورت borj شده است. در اسامی دیگری که به لحاظ تاریخی به g ختم نمی‌شده‌اند، به قیاس با کاربردهای j، در مواضع میان‌واکه‌ای مشابه، واج میانجی -j- اضافه شده است تا از التقای مصوت‌ها جلوگیری کند، مانند دوا + ات < دواجات. این تغییرات احتمالاً بیشتر مربوط به مواردی می‌شده که -ات در آنها معنای دوم یعنی 'طبقه' یا 'گروه' را داشته است. با بازتحلیل j در مقام جزئی از پسوند -ât- صورت جدید jât- با معنای اختصاصی 'طبقه، دسته، گروه' به وجود آمده است و به قیاس برای مواردی نیز به کار رفته که در آنها اصلاً التقای واکه‌ای رخ نداده است، مانند سبزی‌جات، صیفی‌جات و جز آن. از آنجا که در کاربرد جدید معنای صرفاً تصریفی از -ât- زایل شده است، می‌توان این تغییر را نوعی دستوری‌زدایی تلقی کرد.

۷-۳- تبدیل وندهای تصریفی به وندهای اشتقاقی مقوله خنثی

شواهد موجود در فارسی امروز نشان می‌دهد که بعضی از وندهای تصریفی جمع (پسوندها و تراوندها) با از دست دادن نقش تصریفی خود، نقش جدید اشتقاقی پیدا نموده‌اند و اسم مفرد جدیدی با معنای جدید ساخته‌اند. جدول‌های زیر به ترتیب ناظر بر مواردی از اشتقاقی‌شدگی تراوندها، پسوند -ات و بالاخره پسوندهای بومی -ان و -ها است:

جدول ۱: اشتقاقی‌شدگی فرایند تراوندگذاری

صورت مفرد	صورت جمع (تصریف)	کلمه مفرد با مفهوم جدید (اشتقاق)
حق 'نصیب، بهره'	حقوق 'نصیب‌ها، بهره‌ها'	حقوق 'درآمد'
رب 'خدا'	ارباب: در معنی 'خدایان' که در فارسی کاربرد ندارد.	ارباب 'مالک ده، رئیس، کارفرما'
عامل 'عمل‌کننده، انجام دهنده'	عاملان 'عمل‌کنندگان، انجام‌دهندگان'؛ «عمله» در عربی صورت جمع عامل است، ولی در فارسی در این معنا به کار نمی‌رود و هم‌معنای «عاملان» نیست.	عمله 'کارگر ساده ساختمانی'
نجم 'ستاره'، در فارسی امروز کاربردی ندارد	النجوم/نجوم 'ستارگان'؛ این صورت جمع در فارسی کاربردی ندارد.	نجوم 'علم ستاره‌شناسی'؛ در عربی این علم «تنجیم» نام دارد.
مصلحت 'صلاح و خیر کار'	مصالح 'نیکی‌ها'	مصالح (در مصالح ساختمانی) 'مواد ساخت و ساز خانه از قبیل سیمان و گچ و غیره'
عائله: 'واجب النفقه'	عیال: در عربی و متون قدیمی فارسی به منزله جمع و در معنای 'زن و فرزندان واجب‌النفقه' است.	عیال 'زن، همسر'

جدول ۲: اشتقاقی شدگی پسوند -ات.

صورت مفرد	صورت جمع (تصريف)	کلمه مفرد جديد (اشتقاق)
خرابه 'ویرانه'	خرابات 'ویرانه‌ها'	خرابات 'میخانه'
ادبی	-----	ادبیات 'دانش‌های متعلق به ادب' معادل این کلمه در عربی 'ادب' است
مالیه 'دارایی'	-----	مالیات 'باج و خراج' معادل این کلمه در عربی صریحه است
تظاهر 'خودنمایی، ادا، نمایش'	تظاهرات 'نمایش‌ها'	تظاهرات 'راهپیمایی اعتراض‌آمیز' کلمه مترادف این معنا در عربی مظاهره است.
عملیه 'منسوب به عمل'	عملیات 'امور متعلق به عمل'	عملیات 'فعالیت نظامی، رزم، حمله'

جدول ۳: اشتقاقی شدگی پسوندهای بومی -ان و -ها.

صورت مفرد	صورت جمع (تصريف)	کلمه مفرد جديد (اشتقاق)
جان 'روان، روح، حیات، عزیز، گرامی'	جانان	جانان 'معشوق، محبوب، کسی که چون جان عزیز است'
بچه 'کودک'	بچه‌ها 'کودکان'	بچه‌ها 'همسر و فرزندان' (در گفتار بسیار محافظه کارانه: «بچه‌ها خوب هستند؟»)

۷-۴- تبدیل وندهای تصریفی جمع به وندهای اشتقاقی مقوله‌گردان

اسامی مفرد فارسی، در کاربرد عام^۱ در ساخت‌های نحوی مشخصی، می‌توانند در نقش قیدی به کار روند، مانند کلمه «شب» در جمله زیر:

(۶) شب وقت بازی نیست، وقت خواب است.

در جمله فوق پیش اضافه‌های «هنگام» یا «در» از ساخت نحوی حذف شده‌اند و از رهگذر مجاز نقش قیدی خود را به اسم بعدی، یعنی «شب» منتقل کرده‌اند. در واقع، آنچه که قید بودن «شب» را مشخص می‌کند، ساختار نحوی است و صرف یا ساختار درونی کلمه در آن نقشی ندارد. ابهام در قید بودن یا اسم بودن «شب» احتمالاً می‌تواند مبین نیاز به عنصری صرفی برای متمایز نمودن این دو کاربرد از هم باشد. از آنجا که «شب» و کلمات مشابه آن به‌طور ذاتی/ اسم هستند، تنها وندهای جمع‌ساز می‌توانند به‌طور بالقوه به آنها متصل شوند. همین امر نیز اتفاق افتاده است و وندهای جمع‌ساز در بافت‌های قیدی مورد نظر، نقش قیدی را نیز کسب کرده‌اند. این امر برای پسوند جمع‌ساز -ان اتفاق افتاده است و در بعضی از کلمات در نقش قیدساز به کار می‌رود (نیز رک. کشانی، ۱۳۷۱: ۳۰)، مانند بامدادان، صبحگاهان، صبحدمان، سپیده‌دمان، سحرگاهان، شامگاهان، بهاران. فرهنگ‌نویسان هم دقیقاً متوجه تفاوت کلمات اخیر با صورت‌های بامداد، صبحگاه،

1. generic

صبح‌دم، و جز آن شده‌اند و برایشان مدخل جداگانه‌ای در نظر گرفته‌اند. می‌دانیم کلمات مورد بحث بدون نشانه -ان در بافت نحوی مناسب می‌توانند قید باشند، ولی همان‌طور که گفتیم ابهام معنایی شرایط لازم برای تبدیل -ان به عنصر قید ساز را به‌وجود آورده است. اینکه به قیدی عنصر قید ساز مجدداً اضافه شود با همان مفهوم بیش‌مخصص سازی که در زبان بسیار کاربرد دارد نیز سازگار است. با عنصر قید ساز -ان، شنونده دقیقاً می‌تواند بفهمد که منظور گوینده حتماً قید است و ابهام از بین می‌رود. تبدیل نقشی وند جمع به وند قید ساز تنها مخصوص -ان نیست و در پسوند بومی -ها و تراوندگذاری نیز قابل ردیابی است، مثل قیود اول‌ها/ اوایل، قدیم‌ها.

البته باید یادآوری کرد که تبدیل پسوند -ها به وند قید ساز هنوز در جریان است و در بعضی از موارد کامل نشده است. در بخش ۵ گفتیم که با تبدیل جزء قید ساز -ihā به پسوند تصریفی جمع -ها، مقوله‌گردانی -ها زایل شده است. همان‌طور که گفتیم، نکته جالب توجه در مورد این پسوند تبدیل دوباره آن به قید تمام عیار در بعضی از بافت‌ها است. به مثال زیر توجه کنید:

(۷) روزها کار می‌کند و شب‌ها درس می‌خواند.

در جمله فوق «روزها» و «شب‌ها» می‌توانند دو خوانش داشته باشند. در خوانش اول می‌توان بافتی را در نظر گرفت که در آنها «روزها» و نیز «شب‌ها» صورت‌های جمع هستند و معنای قیدی ناشی از حذف پیش‌اضافه هنگام/ در است. یعنی پیش‌اضافه هنوز به‌طور مستتر در بافت حضور دارد. در خوانش دوم می‌توان «روزها» و «شب‌ها» را قید تلقی کرد که در آنها نقش قیدی بر اثر مجاز از عنصر محذوف به آنها منتقل شده است. بار این انتقال بر دوش پسوند -ها می‌تواند باشد. به عبارت دیگر ابهامی در کاربرد -ها به‌وجود آمده است. بافت‌هایی از این دست که دارای ابهام هستند و یک جزء در آنها دارای دو خوانش می‌شود، در واقع نشان‌دهنده شروع تغییر نقشی هستند. زبان‌شناسان این نوع بافت‌ها را بافت گذار^۱ نامیده‌اند (هاینه، ۲۰۰۲: ۸۵-۸۴). بافت گذار در تغییر معنایی و جا افتادن یا متعارف شدن معنای دستوری اهمیت زیادی دارد. البته در تحقیقات مرتبط، بافت گذار بیشتر در رابطه با فرایند «دستوری‌شدگی» یک جزء مطرح شده است. با این حال، در اینجا می‌بینیم که در دستوری‌زدایی یا تبدیل وند تصریفی به وند اشتقاقی نیز این نوع بافت‌ها دارای اهمیت هستند. بافت گذار مورد بحث نشان می‌دهد که -ها در مسیر تبدیل شدن به پسوند قیدی قرار گرفته است، ولی هنوز به‌صورت قید ساز تمام‌عیار در نیامده است. شاید علت این امر بسامد بسیار بالای -ها برای نقش جمع‌سازی باشد. عدم تمایل فرهنگ‌نویسان برای در نظر گرفتن مدخل جداگانه برای موارد قیدی با پسوند -ها نیز مؤید این است که تغییر -ها به پسوند قید ساز هنوز به سرانجام قاطع نرسیده است. با توجه به تغییراتی که ذکر کردیم، سیر تحول پسوند -ها را می‌توان با نمودار زیر نمایش داد:

ihā - (پسوند اشتقاقی قید ساز) < hā/-â - (پسوند تصریفی جمع) < hâ/-â - (پسوند اشتقاقی قید ساز)

۱. bridging context علت انتخاب معادل «گذار» معنای قدیمی همین کلمه است که ناظر بر محل گذر از آب است که شکل دیگر آن به‌صورت «گذار» در اصطلاح «بی‌گذار به آب زدن» برجای مانده است.

مرحله تبدیل وند قیدساز به پسوند جمع از رهگذر دستوری‌شدگی و مرحله تبدیل بعضی از کاربردهای پسوند جمع به پسوند قیدساز از طریق دستوری‌زدایی به وقوع پیوسته است. نمودار فوق نشان می‌دهد که پسوند -ها دچار تجدید نقشی^۱ شده است (هاپر و تراگات، ۲۰۰۳: ۱۲۲).

در این بخش تا اینجا تنها از مقوله‌گردانی اسم به قید بر اثر اضافه شدن نشانه‌های اولیه جمع صحبت کردیم. علاوه بر این مورد، در شواهد موجود مقوله‌گردانی صفت به اسم با استفاده از پسوند -ان نیز دیده شده است، مانند: نزدیک (صفت) < نزدیکان 'خویشاوندان، آشنایان' (اسم)؛ نزدیک (صفت) < نزدیک‌ها 'جاهای قریب و نزدیک، حوالی' (اسم).

۸- نتیجه‌گیری

شواهد موجود از نظام جمع اسم در زبان فارسی مؤید نظر زبان‌شناسانی است که بر عدم تمایز قطعی مقوله‌های تصریف و اشتقاق تأکید می‌ورزند. در واقع، مشخصه‌های تصریفی و اشتقاقی ناظر بر طیفی هستند که در دو سر طیف وندهای تصریفی و اشتقاقی تمام عیار قرار دارند که واجد هر یک از مشخصات به‌طور کامل هستند و در میانه وندهایی قرار گرفته‌اند که بعضی از مشخصه‌های تصریفی و بعضی از مشخصه‌های اشتقاقی را دارا هستند، مثل وندهای -جات و -یت. علاوه بر این، مقاله حاضر نشان می‌دهد که همزمان با اضافه‌تر شدن امکانات جمع به فارسی (مثل انگاره‌های جمع مکسر، شبه‌وند «آلات» و پسوند «یت»)، بعضی از نشانه‌های جمع دچار واگرایی شده و نقش‌های جدیدی پیدا کرده‌اند. تغییرات نقشی اخیر به‌خصوص از رهگذر دستوری‌زدایی صورت پذیرفته است. زبان فارسی نشان می‌دهد که برخلاف ادعای نورده (۲۰۰۹) موارد تصریف‌زدایی کم نیست و از قضا در فارسی بسیار پروقوع است.

منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۳). *تاریخ زبان فارسی*، تهران: سمت.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۷). *دستور تاریخی زبان فارسی*، چاپ هفتم. تهران: سمت.
- چوبک، صادق (۱۳۸۲). *انتری که لوطیش مرده بود و داستان‌های دیگر*، تهران: آزاد مهر.
- خسروی، محمدباقر (۱۳۷۴). *شمس و طغرا*، تهران: فجر اسلام.
- خواند میر، غیاث‌الدین (۱۳۸۱). *حبیب‌السیر، گردآورنده: عبدالحسین نوائی، متون تاریخی زبان فارسی*، تهران: سمت، ۱۴۵-۱۴۹.
- دولت‌آبادی، محمود (۱۳۸۲). *سلوک*، تهران: چشمه، فرهنگ معاصر.

- ۱۱۹
- زمچی اسفزاری، معین‌الدین محمد (۱۳۳۸). *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، به کوشش سید محمد کاظم امام، تهران: دانشگاه تهران.
 - سجستانی، ابویعقوب (۱۳۲۷/۱۹۴۹). *کشف المحجوب*، به تصحیح هنری کرین، تهران: انستیتو ایران و فرانسه.
 - شریعت، محمد جواد (۱۳۷۰). *دستور زبان فارسی*، چاپ ۴، تهران: اساطیر.
 - فضل‌الله، رشید الدین (۱۹۱۱). *جامع‌التواریخ*، به کوشش ادگار بلوشه، جلد ۲، لیدن: بریل.
 - کشانی، خسرو (۱۳۷۱). *اشتقاقی پسوندی در زبان فارسی امروز*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
 - کشانی، خسرو (۱۳۷۲). *فرهنگ فارسی زانسو*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
 - نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۱). *غلط‌نویسیم*، فرهنگ دشواری‌های زبان فارسی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
 - نغزگوی کهن، مهرداد و داوری، شادی (۱۳۹۱). «شبه‌وندشده‌گی»، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، سال اول، شماره ۱: ۸۵-۶۵.
 - نغزگوی کهن، مهرداد و راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۱). «دستوری‌شدگی و بسط استعاری»، پژوهش‌های زبانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۳، شماره ۱، بهار و تابستان، شماره پیاپی ۴: ۱۱۷-۱۳۴.
 - نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۴). *امکانات تکریمی ارجاعی در فارسی نو*، جشن‌نامه دکتر کورش صفوی، به اهتمام مهرداد نغزگوی کهن و محمد راسخ‌مهند، تهران: انتشارات سپاه‌رود، ۳۶۵-۳۹۳.
 - نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۵). *فارسی در گذر زمان*، تهران: کتاب بهار.
 - نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۶). *تراوندگذاری در اسامی فارسی*، جشن‌نامه دکتر محمد دبیرمقدم، مجموعه مقالات زبان‌شناختی به کوشش محمدرضا رضوی و مرضیه صنعتی، تهران: کتاب بهار، ۳۶۷-۳۷۶.
 - وطواط، رشیدالدین محمد عمر کاتب بلخی (۱۳۶۲). *حدائق السحر فی دقائق الشعر*، تهران: کتابخانه صنعتی.
 - Allen, A. (1995). Regrammaticalization and degrammaticalization of the inchoative suffix. In: *Historical linguistics 1993*. Henning Anderson (Ed.). 1-8. Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.
 - Andersen, Henning (2005). Review of Joseph and Janda 2003. *Diachronica* 22, 1: 155-176.
 - Andersen, Henning (2006). "Grammation, regrammation and degrammation: Tense loss in Russian", *Diachronica* 23, 2: 231-58.
 - Andersen, Henning (2008). Grammaticalization in a speaker-oriented theory of change. In Thórhallur Eythórrsson (ed.) *Grammatical Change and Linguistic Theory: The Rosendal Papers*. 11-44 Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
 - Bauer, Laurie (2000). Transfixation. In Geert Booij, Christian Lehmann and Joachim Mugdan in collaboration with Wolfgang Kesselheim and Stavros Skopeteas (eds.). *Morphologie/Morphology, Ein internationales Handbuch zur Flexion und Wortbildung/An International Handbook on Inflection and Word-Formation*, ed. by. Vol.1: 552-557.
 - Booij, Geert. (2002). *The morphology of Dutch*. Oxford: Oxford University Press.
 - Booij, Geert. (2005). *The grammar of words*. Oxford: Oxford University Press.
 - Cappellaro, Chiara (2013). Overabundance in diachrony: A case study. In Silvio Cruschina, Martin Maiden and John Charles Smith (eds.). *The boundaries of pure morphology: Diachronic and synchronic perspectives*. 209-220. Oxford: Oxford University Press.

- Dalton-Puffer, C. (1996). *The French Influence on Middle English Morphology: a Corpus-Based Study on Derivation* (Vol. 20): Walter de Gruyter.
- Enger, H.-O. (2002). The story of Scandinavian-s (t) retold: grammaticalising a clitic to a derivational affix. *Folia Linguistica Historica*, 36 (Historica vol. 23, 1-2), 79-106.
- Haspelmath, Martin and Sims, Andrea D. (2010). *Understanding morphology*. 2nd Edition. London: Hodder Education.
- Heine, Bernd (2002). On the role of context in grammaticalization. In: Ilse Wischer and Gabriele Diewald, (eds.). *New Reflections on Grammaticalization*. 83-101. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Hopper, P J. (1991). On some principles of grammaticization. In: E. C. Traugott and B. Heine (eds.). *Approaches to grammaticalization* .vol. I. 17-35. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Hopper, P. J. and Traugott, E. C. (2003). *Grammaticalization*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kiparsky, Paul (2010). “Dvandvas, blocking, and the associative: The bumpy ride from phrase to word”, *Language*, 86: 302–331.
- Lehmann, Christian (1995/1982). *Thoughts on grammaticalization*. München and Newcastle: Lincom Europa.
- Lehmann, Christian (2005). Pleonasm and hypercharacterisation. In: Geert E. Booij and Jaap van Marle (eds.). *Yearbook of morphology*. 119–154. Dordrecht: Springer.
- Mel’čuk, I. (2006). *Aspects of the theory of morphology*. Trends in linguistics 146. Berlin/New York: Mouton de Gruyter.
- Naghzguy-Kohan, Mehrdad and Kuteva, Tania (2016). “On competition and blocking in inflectional morphology: evidence from the domain of number in New Persian”, *Folia Linguistica*, 50-1: 65-96.
- Norde, Muriel. (2009). *Degrammaticalization*. Oxford: Oxford University press.
- Pittner, Karin (2015). Between inflection and derivation: adverbial suffixes in English and German. In: Karin Pittner, Daniela Elsner, Fabian Barteld (eds.). *Adverbs, functional and diachronic aspect*. 133-156. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Plag, Ingo (2003). *Word-formation in English*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Ramat, Paolo (1992). “Thoughts on degrammaticalization”, *Linguistics*, 30: 549-60.
- Thornton, Anna Maria (2011). Overabundance (multiple forms realizing the same cell): A non-canonical phenomenon in Italian verb morphology. In Martin Maiden, John Charles Smith, Maria Goldbach & Marc-Oliver Hinzelin (eds.). *Morphological autonomy: Perspectives from romance inflectional morphology*. 358–381. Oxford: Oxford University Press.